

## منطق حاکم بر احتجاجات حضرت زینب علیها السلام پیرامون قیام امام حسین علیه السلام

دکتر محمد رنجبر حسینی<sup>۱</sup>

طاهره عطار<sup>۲</sup>

### چکیده

حضرت زینب علیها السلام یکی از مهمترین شخصیت‌های تاثیرگذار در ماندگاری قیام امام حسین علیه السلام می‌باشند. ایشان علاوه بر پرستاری و همراهی کاروان اسیران، در کوفه و شام خطبه‌ها و سخنرانی‌هایی ایراد فرمودند. این سخنرانی‌ها حامل احتجاجاتی با عوامل حکومتی و مردم کوفه و شام بوده که از نیرومندترین عوامل جاودانه ساختن قیام عاشورا، رسواکننده دستگاه بنی امیه، اثبات حقانیت و مظلومیت امام حسین علیه السلام می‌باشد. بر این احتجاجات حضرت زینب علیها السلام از حیث شکل و محتوا منطق خاصی حاکم بوده که توانسته چنین آثار استرگی بر جامعه آن روز بگذارد. لذا این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای با تکیه بر احتجاجات زینب کبری علیها السلام در جریان قیام امام حسین علیه السلام با هدف دستیابی به منطق حاکم بر احتجاجات ایشان سامان یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** احتجاجات، حضرت زینب علیها السلام، قیام امام حسین علیه السلام، منطق حاکم

۱. استادیار گروه کلام دانشگاه قرآن و حدیث (ranjbar.m@qhu.ac.ir)

۲. کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید (T.ATTAR.mihanmail.ir)

## مقدمه

احتجاج و مناظره از شیوه‌های مطلوب و مؤثری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ابلاغ رسالت الهی خویش به کار برده و بعد از ایشان ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان ادامه دهندگان ابلاغ این پیام سعادت بخش از همان شیوه استفاده کرده و هر یک در جای خود سهم به سزایی در تبلیغ معارف دینی با تأثیر بر شخصیت و رفتار انسان‌ها داشته‌اند.

قرآن کریم به عنوان کتاب سعادت بخش زندگی همه انسان‌ها که اجرای دستورات آن بر هر مسلمانی لازم است، از یک سو مسلمانان را از جدل و بحث‌های بی‌ثمر منع کرده و از سوی دیگر به بحث و مباحثه تشویق می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت/۴۶) با اهل کتاب مجادله نکنید مگر با شیوه‌ای که احسن است.

از آن جا که دین مبین اسلام راه و رسم تبلیغ را به گونه خاصی مطرح نموده، به نحوی که از هر جهت با سبک تبلیغات دیگران متفاوت است، شناخت و اجرای دستورات آن لازم و ضروری خواهد بود. لذا قرآن کریم درباره شیوه تبلیغ و هدایت مردم به آیین اسلام سه راه و شیوه را مطرح ساخته، می‌فرماید:

﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل/۱۲۵)

خدای متعال دعوت به دین حق را در چهارچوب حکمت و موعظه‌ی حسنه قرار داده ولی جدال احسن را صرفاً برای دفع شبهات جدال‌گران و اقناع یا ارضای آنان مقرر ساخته است. (ر.ک: دیلمی، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۱)

مناظره و تبادل فکر و نظر به عنوان یکی از شیوه‌های تبلیغی، در صورتی که اصول، شرایط و ضوابط خاص آن رعایت شود می‌تواند در راستای دعوت و تبلیغ به عنوان کاری مقدس و هدفدار، موفقیت‌هایی را حاصل نماید (ر.ک: حسینی همدانی نجفی، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۴۶؛ مجلسی، محمدتقی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۶۸). با جرأت می‌توان گفت که در هیچ آیینی به اندازه اسلام، آزادی اندیشه و ابراز عقیده وجود نداشته، تا در پرتو آن،

مخالفان بتوانند حتی پیش رهبران آن آیین، اظهار عقیده کنند و به بحث و گفتگو بنشینند و در قبول یا رد آنچه می شنوند، آزاد باشند. در تاریخ زندگی پیامبر خدا ﷺ و همچنین ائمه معصومین علیهم السلام، موارد فراوانی یافت می شود که مخالفان اسلام با آنها به مناظره و بحث و گفتگو نشستند و انتقادهایی را که به اصول اسلام و یا فروع آن داشته اند، با کمال آزادی و صراحت بیان کرده اند و بدون این که مورد کوچکترین اهانتی واقع شوند، ایرادهای آنها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. (ر.ک: محمدی ری شهری، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۱).

سیره حضرات معصومین علیهم السلام چنین بوده که با به کارگیری منطق صحیح احتجاج، کوشیده اند تا حق را ثابت کرده و باطل را محکوم کنند. بر همین اساس زینب علیها السلام بعد از واقعه کربلا در ایام سخت اسارت از هر مجال و فرصتی جهت روشننگری افکار عمومی برای آگاهی از مظلومیت امام حسین علیه السلام و یارانش در فاجعه کربلا و محکومیت امویان به جهت فساد و انحراف از اسلام ناب و همچنین عوامفریبی و سوء استفاده از غفلت مردم، استفاده کرده و پیام آور قیام امام حسین علیه السلام بوده و مانع از هدر رفتن خون آن حضرت و یاران مظلومش در کربلا گردید. آری! اگر زینب در کربلا نبود، کربلا در کربلا می ماند و حقایق آشکار نمی گشت.

لذا با توجه به اهمیت مناظره و گفت و گو در تبلیغ دین و نقش آن در دفاع از مبانی دینی و اعتقادی، این پژوهش بر آن است تا با رویکردی روش شناسانه، احتجاجات حضرت زینب علیها السلام پیرامون نهضت عاشورا را از منابع معتبر روایی بازخوانی کرده و منطق حاکم بر این احتجاجات را به دست آورد تا مبلغان و منادیان مظلومیت امام حسین علیه السلام و یارانش بتوانند برای تداوم بخشی اهداف بلند قیام عاشورا در جامعه امروزی از این منطق حاکم، بهره ببرند.

## ۲. شرح مفاهیم

### ۱-۲. احتجاج و مناظره

حجّت، در لغت به معنای برهان است. (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ۱۰۷)

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾. (انعام/۱۴۹)

حجّت دلیلی است که مقصود را روشن می‌کند. «بگو دلیل کامل برای خداست اگر می‌خواست همه را هدایت می‌کرد». علی‌هذا محاجّه به معنی حجّت آوردن، آن است که هر یک بخواهد با حجّت خود دیگری را از دلیل خود منصرف کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۳۶۵)

احتجاج در اصطلاح خاصّ کلامی، نوعی بحث علمی و استدلالی است که امام علیه السلام با مردم گمراه و نادان نموده‌اند یعنی کسانی که در اشتباه و ضلالت افتاده‌اند یا در جهالت و نادانی مانده‌اند یا فکر آن‌ها منحرف است و درست نمی‌توانند فکر کنند از وظایف امام علیه السلام است که با این طبقات مناظره و احتجاج نموده آن‌ها را از شبهات و انحراف فکری نجات بخشند.

مناظره هم در لغت یعنی: «با هم نظر کردن، یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی، در واقع به مجادله و نزاع با همدیگر و بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی مناظره گویند». (رک: لغتنامه دهخدا)

«مناظره، گفتگوی رودررو و نبرد نظری با سخن و خطابه است و نیز بیان آنچه را که به بصیرت درک می‌شود». (راغب اصفهانی، پیشین: ۳۶۵)

آنچه از دیدگاه اسلام بعد از برهان آوری در احتجاج و مناظرات، اهمیت دارد، در حقیقت «اتمام حجّت» است و انجام وظیفه در این راه، نه این که حتماً خواهیم توانست طرف گفتگورا هم فکر خود سازیم. گرچه تلاش ما بر این نکته است ولی اگر نتوانستیم تا این حد پیشرفت کنیم، حداقل اتمام حجّت کرده باشیم. وقتی انسان به دنبال چنین هدفی باشد، به هیچ وجه نباید در مناظره‌ها از حالت طبیعی خارج شود و با فشار و ابزار دیگری، برای هدایت و اتمام حجّت اقدام نماید. ما در این راه، دلیل و برهان را ارائه می‌دهیم: یکی برای این که وظیفه خود را انجام داده باشیم و دیگری این که فردای قیامت، طرف مقابل ما نتواند بگوید: «اگر چنین برهان و استدلالی را شنیده بودم، ایمان می‌آوردم». (جمالی، ۱۳۸۶ ش: ۹)

### ۳. منطق حاکم بر احتجاجات حضرت زینب علیها السلام

منظور از منطق حاکم بر احتجاجات حضرت زینب علیها السلام فنون، روش و محتوایی است که در احتجاجات ایشان با دستگاه بنی امیه و بعضی مردم کوفه و شام به کار رفته به نوعی که به اقناع یا اسکات خصم منجر شده و در نتیجه به رسوایی دستگاه بنی امیه و اثبات مظلومیت امام حسین علیه السلام و یارانش و تداوم نهضت عاشورا انجامیده است، که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهیم نمود.

#### ۳/۱. پیش بردن بحث به صورت منظم

با دقت و تفحص در سخنان حضرت زینب علیها السلام در کوفه و شام می‌توان به نظم و هماهنگی در بیان مطالب ایشان پی برد. نظم منطقی که در چگونگی شروع مطلب، پیش بردن بحث و به نتیجه مطلوب رساندن خطبه وجود دارد، سبک خطبه‌های امام حسین و امام سجاد علیهما السلام در جریان عاشورا را در ذهن تداعی می‌کند. حضرت زینب علیها السلام در مواجهه با مجلس یزید و برخورد توهین آمیز او با سر مقدس امام حسین علیه السلام و همچنین با خاندان ایشان با صلابت، خطبه‌ای خواند و در آن به نقد اعمال و کردار یزیدیان پرداخت و چنان روشنگری کرد که مجلس بزم یزید به مجلس سرزنش و رسوایی او تبدیل شد. در این خطبه حضرت زینب علیها السلام پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله با استناد به قرآن در چگونگی اعمال بدکاران، ذهن مخاطبان را برای دریافت حقایقی که قصد بیان آن را دارد، آماده می‌کند. با پرسش‌های مداوم، اعمال و مدعیات یزید را تحلیل و نقد کرده و با استناد به قرآن پیروزی ظاهری و زندگی کنونی او را مهلتی از جانب پروردگار دانسته تا بیش از پیش بر گناهان خود بیفزاید. سپس با سؤالاتی حساب شده به مقایسهٔ اوضاع اولاد و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله که اکنون در هیأت اسیران با سرو وضع نامناسب در معرض دید نامحرمان قرار دارند، با زنان و کنیزکان یزید که در حجاب و پشت پرده قرار داشتند؛ عدالت یزید را زیر سؤال می‌برد. روشنگری‌های آن حضرت با صلابت و استواری ادامه می‌یابد و پی در پی یزید مورد رسوایی قرار می‌گیرد تا این که در پایان خطبه برای یزید چیزی جز شماتت و پشیمانی او نمی‌ماند و عزت و آبروی اهل بیت علیهم السلام مانند سابق برقرار

می‌گردد. (ر.ک. طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۸-۳۱۰).

### ۳/۲. بیدار کردن فطرت با به‌کارگیری زبان انگیزشی

حضرت زینب علیها السلام در کوفه با مردمی مواجه بود که بیعت شکسته و موجب به وجود آمدن فاجعه‌ای بس دردناک شده بودند. چه بسا اگر اهل کوفه امام حسین علیه السلام را یاری می‌کردند، امروز خاندان ایشان در ظاهراسپرو به بند کشیده نبودند. بنا بر این باید زینب کبری علیها السلام وجدان و فطرت کوفیان را بیدار کند و زشتی عملی را که مرتکب شدند برایشان روشن نماید. ایشان با زبان انگیزشی که با افزایش شوق و انگیزه درونی تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطبان برای دریافت حقایق می‌گذارد به بیدار نمودن فطرت خفته آنها می‌پردازد. در بخشی از سخنانی که برای کوفیان ایراد کرد، چنین فرمود:

أَتَذُرُونَ وَيْلَكُمْ أَيُّ كَيْدٍ لِحَمَدٍ عليه السلام فَرِثْتُمْ وَأَيُّ عَهْدٍ نَكَثْتُمْ وَأَيُّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ وَأَيُّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ وَأَيُّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا شَوْهَاءَ صَلْعَاءَ عَنُقَاءَ سَوْدَاءَ فَقَمَاءَ خَرْقَاءَ كَطِلَاعِ الْأَرْضِ أَوْ مِلِّئِ السَّمَاءِ أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ تُنْطَرِ السَّمَاءُ دَمَاءً وَتَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ فَلَا يَسْتَخْفَنَّكُمُ الْمُهَلُّ فَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَارُ وَلَا يُخْشَى عَلَيْهِ فَوْثُ النَّارِ كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لَنَا وَلَهُمْ لِبِالْمُرْصَادِ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۴)

می‌دانید چه جگری از رسول خدا شکافتید و چه پیمانی شکستید و چه پرده‌گی اورا از پرده بیرون کشیدید و چه حرمتی از وی بدریدید و چه خونی ریختید؟! کاری شکفت آوردید که نزدیک است از هول آن آسمان‌ها فروریزد و زمین بشکافتد و کوه‌ها متلاشی شود و از هم پاشد، مصیبتی است دشوار و بزرگ و بد و کج و پیچیده و شوم که راه چاره در آن بسته در عظمت به پر بودن زمین و آسمان است، آیا شکفت آورد اگر آسمان خون ببارد، و عذاب آخرت خوارکننده تر است و هیچ یاری نشوند، پس تأخیر و مهلت شما را چیره نکند که خدای تعالی از شتاب و عجله منزّه است و از فوت خونی نمی‌ترسد و او در کمینگاه ما و شما است.

یا در مجلس یزید در شهر شام خطاب به یزید که مغرور از پیروزی خود بود، فرمود:

أَمِنْ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الظُّلَمَاءِ تَحْدِيْرِكِ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءِكَ وَسَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكْتَ سُئُورَهُنَّ وَأَبْدِيَّتَهُنَّ وَجُوهَهُنَّ تَحْدُوْهُنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ



تَسْتَشْرِفُهُنَّ الْمَنَاقِلَ وَيَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ وَيَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَ  
الْغَائِبُ وَالشَّهِيدُ وَالشَّرِيفُ وَالْوَضِيعُ وَالذَّئِي وَالرَّفِيعُ لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ وَلَا  
مِنْ حِمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۸)

ای پسر آن مردمی که جد من اسیرشان کرد پس از آن آزاد فرمود! از عدل است که  
توزنان و کنیزان خود در پشت پرده، نشانی و دختران رسول خدا را اسیر بدین  
سوی و آن سوی کشانی، پرده آنان را بدری؛ روی آنان را بگشایی، دشمنان آنان را  
از شهری به شهری برند و بومی و غریب چشم بدانها دوزند و نزدیک و دور، وضیع و  
شریف چهره آنان را می نگرند از مردان آنان نه پرستاری مانده است نه یآوری نه  
نگهداری و نه مددکاری!

### ۳/۳. سخن همراه با استفهام تقریری

استفهام های تقریری جملاتی سوالی هستند که سوال کننده از طرف مقابل مطالبی را  
می پرسد که مورد قبول اوست اما یا به فراموشی سپرده شده یا طرف مقابل خود را به تغافل  
زده، لذا سوال کننده گویا با این استفهام از اقرار می گیرد تا حقیقت آشکار شود. در  
احتجاجات حضرت زینب علیها السلام این سیاق استفهامی مشاهده می شود. به عنوان نمونه  
خطاب به مردم کوفه چنین فرمود:

أَتَبْكُونَ أَحِيَّ أَجَلٍ وَاللَّهِ فَبُكُوا فَإِنَّكُمْ أُخْرَى بِالْبُكَاءِ .... وَأَنِّي تَرَحُّصُونَ قِتْلَ سَلِيلٍ  
خَاتِمِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْحِنَّةِ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۳)  
آیا برای برادرم می گریید، آری بگریید که شایسته گریستنید، .... چگونه از خود  
بشوئید این ننگ را که فرزند خاتم انبیاء؛ معدن رسالت و سید جوانان اهل  
بهشت را کشتید؟

و در ادامه خطبه فرمود:

أَتَذُرُونَ وَيْلَكُمْ أَيُّ كَيْدٍ لِحَمْدِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرِثْتُمْ وَأَيُّ عَهْدٍ نَكَّضْتُمْ وَأَيُّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ وَ  
أَيُّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ وَأَيُّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۴)

می دانید چه جگری از رسول خدا شکافتید و چه پیمانی شکستید و چه پردگی  
اورا از پرده بیرون کشیدید و چه حرمتی از وی بدریدید و چه خونی ریختید؟!

و یا در شهر شام خطاب به یزید فرمود:

هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدٌ وَأَيُّامُكَ إِلَّا عَدَدٌ وَجَمْعُكَ إِلَّا بَدَدٌ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۶۰)  
 حاصل رأی و اندیشه‌ات نیست، آلاستی و خرافت و روزگارزندگانت نیست  
 مگر اندک و جمع اثاث سلطنت نیست مگر پراکندگی. آن روز که منادی فریاد  
 زند: «لعنت خدا برستمکاران متجاوز».

### ۳/۴. پاسخ مستدل و قاطع

چنان که در مناظره طرف مقابل ادعای باطلی را بیان کند، طرف دیگر می‌تواند با پاسخ  
 مستدل و قاطع ابطال ادعای طرف مقابل را آشکار کند. این حاضر جوابی و پاسخ کوبنده  
 والبتّه مستدل سخن باطل را در نطفه خفه می‌کند. در دارالاماره کوفه عبیدالله بن زیاد در  
 صدد بود به هرنحوی که شده از حضرت زینب علیها السلام اقرار بر ضعف و شکست در جریان  
 کربلا بگیرد اما آن حضرت با پاسخ‌های مستدل و قاطع خود، پی در پی، نقشه‌های او را  
 باطل می‌کرد.

ابن زیاد گفت:

الحمد لله الذي فضحككم وقتلكم وأكذب احدوثكم؛

حمد می‌کنم خدا را که شما را رسوا کرد و از بین برد و حرف‌های تازه شما را  
 تکذیب کرد.

حضرت زینب علیها السلام فرمود:

الحمد لله الذي أكرمنا بنبيه محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وطهرنا من الرجس تطهيرا، إنما يفتضح

الفاسق، ويكذب الفاجر، وهو غيرنا؛ (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۷۱)

ستایش می‌کنم خداوندی را که ما را به وسیله پیغمبرش گرامی داشت و ما را از هر  
 پلیدی پاک گردانید مفتضح و رسوا و دروغ‌گو کسانی هستند که فاسق و فاجر  
 باشند و ما از آنان نیستیم.

یعنی ای عبید! تنها انسان‌نماهای فاسق و خودکامه و پلید کارند که رسوا می‌گردند و  
 عناصر بداندیش و بدکردارند که دروغ می‌بافند و فاسق و فاجر، دیگران هستند که حقوق و  
 آزادی و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را بازیچه می‌سازند، نه ما خاندان وحی و



رسالت (ابن نما حلی، ۱۳۸۰: ۳۰۴).

ابن زیاد ادامه داد: « دیدی خدا با برادرت، حسین و خاندانت چه کرد؟ »  
بانوی سرفرازگیتی دلیرانه فرمود:

ما رأیت إلا جمیلاً، هؤلاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا إلى مضاجعهم، وسیجمع  
الله بینک و بینهم فتحاج و تخاصم، فانظر لمن الفلح...! (ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۹۰)  
جزیبایی ندیدم، آنان (حسین و یارانش) گروهی بودند که خدا بر آنان شهادت  
را مقرر داشته، و آنان به سوی قتلگاه خود شتافتند و زودا که خدا بین تو و آنان  
جمع فرموده، بعد تو محاجه و مخاصمه شوی، بنگر پیروزی از آن چه کسی  
خواهد بود...!

همچنین در شهر شام در مجلسی که اسرای فاجعه کربلا را پیش یزید آورده بودند،  
او با چوب خیزران به سر مبارک امام حسین علیه السلام می زد و از سر خوشی اشعاری مبنی بر  
پیروزی خود و شکست امام حسین علیه السلام می خواند حضرت زینب علیها السلام با روش پاسخ نقضی  
و با استناد به قرآن کریم ادعای پیروزی یزید بر امام حسین علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله  
را ابطال کرد.

فَهَلْأَمْهَلًا لَا تَطْشُ جَهْلًا! أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا  
أُنزِلَ لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُنزِلُ لَهُمُ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ؟! (طبرسی،  
۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۸)

اندکی آهسته تر! جاهلانه قدم بر ندارد! آیا قول خدای تعالی را فراموش کردی:  
کافران نپندارند که چون ایشان را مهلت دادیم، خیری برای آنان است، چنین  
نیست، بلکه ما آنها را مهلت دهیم تا گناه بیشتر کنند و آنان را عذابی  
باشد دردناک!؟

۳/۵. تسجیل

فن تسجیل یعنی استفاده از الفاظی در مناظره که وقوع مطلب مورد نظر را به طور  
مسجّل و حتمی بر مخاطب اثبات می کند. مثلاً همراه نمودن سخن با قسم این حالت را  
در مخاطب ایجاد می کند. از این فن در مناظرات حضرت زینب علیها السلام چندین مورد، قابل

ملاحظه است. در مجلس یزید که فرمود:

قَوْلَهُ الَّذِي شَرَفْنَا بِالْوَحْيِ وَالْكِتَابِ وَالنُّبُوءَةِ وَالْإِنْتِخَابِ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَلَا تَبْلُغُ  
عَايَتَنَا وَلَا تَمْتَحُو ذِكْرَنَا وَلَا يَرْحُصُ عَنْكَ عَازِنَا؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۰؛ مجلسی،  
۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۵۹)

یعنی به خدا بی که ما را با وحی و کتاب و نبوت برتری داد و انتخاب کرد، سوگند  
ذکر ما را از یادها نتوانی محو کنی و وحی ما را که خداوند فرستاد نتوانی می رانید و  
به غایت ما نتوانی رسید و ننگ این ستم را از خویش نتوانی سترد.

و همچنین در همین خطبه فرمود:

لَعْمَرِي لَقَدْ نَكَاتَ الْقَرْحَةَ وَاسْتَأْصَلَتِ الشَّافَةَ بِإِرْقَاتِكَ دَمَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْحِنَّةِ وَ  
ابْنِ يَعْسُوبِ دِينَ الْعَرَبِ وَشَمْسِ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۹)  
به جانم قسم با ریختن خون سرور جوانان بهشتی، و فرزند پیشوای عرب،  
و خورشید آل عبد المطلب زخم را ناسور کرده و ریشه های فضیلت و تقوا  
را از جا برکندی!

### ۳/۶. ابطال مغالطه

یکی از فنون مناظره، ابطال مغالطات طرف مقابل است. کلامی را مغالطه می دانند که  
مخاطب را به اشتباه و غلط می اندازد (مظفر، محمد رضا، ۱۳۸۸: ۴۷۷). شخص مغالطه  
گربا فریب اذهان مخاطب درصدد جبران شکست خود یا اثبات مدعای باطل خود  
می باشد. بعضی منطق دانان تا ۱۱۰ نوع مغالطه را بر شمرده اند (خندان، علی اصغر،  
۱۳۷۹: ۱۲۰). یکی از انواع مغالطه اتهام زنی می باشد. یکی از طرفین احتجاج برای فرار از  
بحث، جبران شکست یا انحراف اذهان مخاطبان به طرف مقابل اتهامی میزند. همانند  
اتهام جادوگر و ساحر که کافران و مشرکان در وقت درماندگی به پیامبران خدا می زدند.  
حضرت زینب علیها السلام در احتجاجات خود مغالطات ابن زیاد و یزید را برای گمراه نمودن  
ذهن مردم برملا کرده و سخن حق و مظلومیت امام حسین علیه السلام را آشکار ساخت.

در دارالاماره کوفه زمانی که عبیدالله بن زیاد در برابر پاسخ های نقض آن حضرت  
درمانده شده بود از سرواماندگی گفت: هذه سَجَاعَةٌ، ولعمري لقد كان أبوك شاعرا



سَجَاعًا» (ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۹۰)

این زن با قافیه و آهنگ سخن می‌گوید، سوگند به جانم، پدرت نیز شاعر قافیه پرداز بود.

حضرت زینب در برابر این مغالطه فرمود:

مَا لِلْمَرْأَةِ وَالسَّجَاعَةِ إِنَّ لِي عَنِ السَّجَاعَةِ لَشُعْلًا وَإِنِّي لِأَعْجَبُ مَنْ يَشْتَفِي بِقَتْلِ أُمَّتِهِ وَ  
يَعْلَمُ أَنَّهُمْ مُنْتَقِمُونَ مِنْهُ فِي آخِرَتِهِ؛ (ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۹۱)

ای پسرزید، زن را به قافیه پردازی چه کار؟ و من تعجب می‌کنم از کسی که با قتل امامانش، دلش را شفا می‌بخشد و می‌داند که فردای قیامت آنها از او انتقام می‌گیرند.

به بیان دیگر یعنی؛ پسرمرجانہ! مرا با سخن پردازی و سخن سازی چه کار؟! بیدادی که در حق خاندان وحی و رسالت رفته است از کجا می‌گذارد من سخن بگویم و شراہ دل را بپراکنم! من از شقاوت کسانی در بهت و حیرت که با کشتن پیشوایان و امامان نور، دل را مرهم می‌نهند؛ آن هم در حالی که می‌دانند آن شهیدان پاک‌باخته و سرفراز در سرای آخرت و در پیشگاه خدا، داد خود را از آن تبه‌کاران خواهند ستاند! (ابن نما حلی، ۱۳۸۰: ۳۰۶)

یا در دربار یزید در شام زمانی که مرد شامی به گمان این که اهل بیت پیامبر ﷺ، اسیران رومی هستند، از یزید مطالبه دختر امام حسین ﷺ به عنوان کنیز کرد، مناظره‌ای بین یزید و حضرت زینب ﷺ در گرفت و به اینجا رسید که یزید گفت: تنها پدر و برادر تو بودند که از دین خارج شدند! این مغالطه یزید بود که خواست علی ﷺ و امام حسین ﷺ را از دین برگشته و خارجی جلوه دهد که با پاسخ صریح و قاطعانه حضرت زینب ﷺ باطل گردید.

حضرت فرمود:

بِذِي اللَّهِ وَدِينِ أَبِي وَدِينِ أَخِي اهْتَدَيْتِ أَنْتِ إِنْ كُنْتِ مُسْلِمًا! (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۰)

در پرتو دین خدا و آیین [جدّ و] پدر و برادر من بود که تو هدایت شدی اگر واقعاً مسلمانی!

این بهترین پاسخ بود؛ زیرا در مناظرات بهترین پاسخ به یک مغالطه، رد آن ادعا و

آشکار نمودن مغالطه طرف مقابل می باشد.

### ۳/۷. تحلیل دقیق مدعیات طرف مقابل

در احتجاج گاهی لازم است که شخص مناظره کننده ابتدا مدعیات طرف مقابل را تحلیل و شفاف سازی کند تا در مرحله بعد بهتر بتواند پاسخ او را با روش مناسب بدهد. یزید با عوام فریبی خود را دوستدار پیامبر ﷺ و اهل بیتش معرفی می کرد و خود را در فاجعه کربلا بی تقصیر جلوه می داد. حضرت زینب علیها السلام با رد امید دلسوزی و غمگساری داشتن یزید برای اسلام و مسلمین، گستاخی او بر خدا و انکار رسول و رد قرآن را اثبات کرده و فرمود:

عُتُوًا مِنْكَ عَلَى اللَّهِ وَجُحُودًا لِرَسُولِ اللَّهِ وَدَفْعًا لِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - وَلَا عَزْوًا مِنْكَ وَلَا عَجَبًا مِنْ فِعْلِكَ وَأَنْتَ تُرْتَجَى مُرَاقِبَةٌ مَنْ لَفَظَ فُوهَ أَكْبَادَ الشُّهَدَاءِ وَنَبَتَ لَحْمُهُ بِدِمَائِ الشُّعَدَاءِ وَنَصَبَ الْحَرْبَ لِسَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَمَعَ الْأَحْزَابَ وَشَهَرَ الْحِرَابَ وَهَزَّ السُّيُوفَ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَشَدَّ الْعَرَبِ جُحُودًا وَأَنْكَرَهُمْ لَهُ رَسُولًا وَأَظْهَرَهُمْ لَهُ عَدُوًّا وَأَعْتَاهُمْ عَلَى الرَّبِّ كُفْرًا وَظُغْيَانًا إِلَّا إِنَّمَا نَتَبَّجُهُ خِلَالَ الْكُفْرِ وَصَبَّ يُجْرَجُرِي الصَّدْرَ لِقَتْلِي يَوْمَ بَدْرٍ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۷)

اینها همه از گستاخی تو بر خدا و انکار بر رسول خدا و ردّ بر قرآن است، و تعجبی ندارد و از چون تویی این اعمال شگفت نیست، چگونه امید دلسوزی و غمگساری باشد از آن که دهانش جگر پاکان را جوید و بیرون انداخت و گواشتش از خون شهیدان برویید و علیه سروران نبیاء جنگ راه انداخت، و احزاب را گرد آورد، و اعلان جنگ نمود و شمشیرها را بر روی رسول خدا کشید؟! هموکه از تمام عرب به خدا منکرتر بود و ناسپاس ترین فرستاده بود و بیش از همه با خدا اظهار دشمنی می کرد و از سر کفر و طغیان مستکبرترین فرد بر پروردگار! آلا! اینها همه ثمره پس مانده کفر و کینه ای است که از درون سینه برای مردگان بدر می غرد!

همچنین حضرت زینب علیها السلام دشمنی یزید را با خاندان پیامبر ﷺ با این روش اثبات

کرد، فرمود:

فَلَا يَسْتَبْطِئُ فِي بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ كَانَ نَظَرُهُ إِلَيْنَا شَتْفًا وَإِحْنًا وَأَضْغَانًا يُظْهِرُ كُفْرَهُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَيُفْصِحُ ذَلِكَ بِلِسَانِهِ - وَهُوَ يَقُولُ فَرِحًا بِقَتْلِ وُلْدِهِ وَسَبِّ ذُرِّيَّتِهِ غَيْرَ

مُتَحَوِّبٍ وَلَا مُسْتَعْظِمٍ يَهْتَفُ بِأَشْيَاخِهِ  
 لِأَهْلُواوِاسْتَهْلُواوِا فَرِحًا      وَقَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَشَلْ  
 مُنْحَنِيًّا عَلَى ثَنَائِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَكَانَ مُقْبَلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَنْكُتُهَا بِمُخَصَّرَتِهِ قَدْ التَّمَعَ  
 الشُّرُورُ بِوَجْهِهِ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۹)

پس چگونه به دشمنی ما خانواده شتاب ننماید آن که سوی ما به چشم کینه و بغض نگرد، کفر خود به رسول خدا ابراز داشته و سخن بر زبان پرداخته و از سر سرور به قتل اولاد رسول و اسارت ذرّیه اش بدون هیچ تحزّن و استعظامی به پدران خود بالیده و می‌گوید:

از شادی و سرور فریاد می‌زدند و می‌گفتند: یزید دستت شل مباد!  
 و روبه دندان‌های ابو عبد الله - همان مکان بوسه رسول خدا ﷺ - نموده با  
 عصای کوتاهش بدانها می‌زند و شادی و سرور از رخسارش می‌درخشد!!

طبق این تحلیل و نقد، دشمنی یزید با خاندان پیامبر اسلام ﷺ کاملاً روشن است.  
 پس این سوال در ذهن مخاطبان شکل می‌گیرد که آیا از چنین شخصی ادعای مسلمانی  
 و آن هم خلیفه و پیشوا بودن قابل پذیرش است؟!  
 در ادامه حضرت زینب (علیها السلام) پیروزی به ظاهر یزید را از اساس باطل خوانده و  
 شجاعانه فرمود:

أَظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ حِينَ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَصَيَّغْتَ عَلَيْنَا آفَاقَ السَّمَاءِ  
 فَأَصْبَحْنَا لَكَ فِي إِسَارٍ نَسَاقُ إِلَيْكَ سَوْقًا فِي قِطَارٍ وَأَنْتَ عَلَيْنَا ذُو أِقْتِدَارٍ أَنْ بِنَا مِنَ اللَّهِ  
 هَوَانًا وَعَلَيْكَ مِنْهُ كِرَامَةٌ وَامْتِنَانًا وَأَنْ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطْرِكَ وَجَلَالَةِ قُدْرِكَ فَشَمَخْتَ  
 بِأَنْفِكَ وَنَظَرْتَ فِي عَظْفِكَ تَضْرِبُ أَصْدْرِيكَ فَرِحًا وَتَنْفُضُ مِذْرُوبِيكَ مَرَحًا حِينَ  
 رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْسِقَةً وَالْأُمُورَ لَدَيْكَ مُتَسِقَةً وَحِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَخَلَصَ  
 لَكَ سُلْطَانُنَا فَهَلَّا مَهَلًا لَا تَطِشُ جَهْلًا... أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَلَا يَخْسِبَنَّ  
 الَّذِينَ كَفَرُوا أَلْمَا نُمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَهُمْ وَعَدَابُ مُهِينٌ؟  
 (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۸)

ای یزید، آیا پنداری که چون اقطار زمین و آفاق آسمان را بر ما بستی و راه چاره بر  
 ما مسدود ساختی تا ما را برده و ارابه هر سوی کشانیدند ما نزد خدا خواریم و تو  
 گرامی نزد اوایی، و این غلبه تو بر ما از فرّ و آبروی تو است نزد خدا، پس بینی بالا

کشیدی و تکبر نمودی و بخود بالیدی، خرّم و شادان که دنیا در چنبر کمند تو بسته و کارهای تو آراسته، ملک و پادشاهی ما تو را صافی گشته اندکی آهسته تر! جاهلانه قدم بردار!... آیا قول خدای تعالی را فراموش کردی: کافران نپندارند که چون ایشان را مهلت دادیم، خیری برای آنان است، نه چنان است بلکه ما آنها را مهلت دهیم تا گناه بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک!؟

### ۳/۸. صبوری و پرهیز از عصبانیت

هنگامی که اسرای واقعه کربلا را در کوفه نزد ابن زیاد آوردند، او با غرور از پیروزی به تک تک اسرای خاندان امام حسین علیه السلام با نگاهی تحقیر آمیز می نگریست تا این که به حضرت زینب علیها السلام رسید. پرسید این زن کیست؟ کسی جواب او را نداد دو مرتبه سؤال خود را تکرار کرد، یکی از کنیزان حضرت زینب گفت: این زن زینب، دختر فاطمه است و او هم دختر رسول الله است، ابن زیاد روی خود را به طرف زینب کرد و گفت:

حمد می کنم خدا را که شما را رسوا کرد و از بین برد و حرف های تازه شما را تکذیب کرد.

حضرت زینب علیها السلام در کمال متانت و بدون عصبانیت و برآشفستگی فرمود:

الحمد لله الذي أكرمنا بنبيه محمد صلى الله عليه وآله، و طهرنا من الرجس تطهيرا، إنما يفتضح الفاسق، و يكذب الفاجر، وهو غيرنا؛ (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۷۱)

ستایش می کنم خداوندی را که ما را به وسیله پیغمبرش گرامی داشت و ما را از هر پلیدی پاک گردانید مفتضح و رسوا و دروغ گو کسانی هستند که فاسق و فاجر باشند و ما از آنان نیستیم.

ابن زیاد که در برابر منطق دلیرانه و ستم ستیز زینب علیها السلام و امانده بود، همانند همه استبدادگران حقیر و پلید روزگاران، به دشنام گویی پرداخت و گفت:

لقد شفاني الله من طغاتك والعصاة المردة من أهل بيتك؛ (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۷۲)

یعنی خدا با کشتن برادر بلند پرواز و گردنکش تو و بستگان و یاران شورشگر خاندانت درد و زخم های دلم را مرهم نهاد!



دخت فرزانه علی علیه السلام فرمود:

لقد قتلت كهلی و قطعت فرعی واجتثت اصلی، فأن تشفیت بهذا فقد اشتفیت!  
(طبرسی، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۴۷۲)  
بزرگ مرا کشتی، شاخه هایم را قطع کردی، و بنیادم را از بن برآوردی، اگر شفای تو  
این بود که بدان رسیدی.

زینب کبری علیه السلام با این جملات کوتاه به عبیدالله فهمانده که؛ تو با زشت ترین شیوه  
استبدادی ات سالار خاندانم را، تنها به خاطر دعوت به حق و عدالت و دفاع از حقوق و  
امنیت و حاکمیت انسان ها بر سرنوشتشان، ظالمانه و بی رحمانه به شهادت رساندی و  
شاخه ها و برگ و بار این درخت تناور و بارور را بریدی و با شرارتی حیرت انگیز، به پندار  
خودت ریشه این درخت مقدس را کندی! حال اگر شفای دل تو در کشتن حسین من و  
یازان و جوانان ماست، چنین باشد، اینک که به پندار شیطانی خویش شفا یافته ای!  
(ابن نما حلی، ۱۳۸۰: ۳۰۵).

### ۳/۸. شجاعت در بیان صریح و قاطع

شجاعت حضرت زینب علیه السلام در صلابت و صراحت بیان ایشان و در تمامی پاسخ هایی  
که در آن اوضاع بحرانی در دارالاماره کوفه به عبیدالله بن زیاد داده و نیز خطبه ای که در  
مجلس یزید ایراد کرده کاملاً واضح و روشن است به گونه ای که تمامی افراد حاضر در  
مجالس را تحت تأثیر قرارداد و غرور یزید و امویان را درهم شکست مخصوصاً در فرازی که  
به یزید فرمود:

وَمَا اسْتِضْغَارِي قَدْرَكَ وَلَا اسْتِعْظَامِي تَقْرِيعَكَ تَوَهُمًا لِانْتِجَاعِ الْخِطَابِ فِيكَ بَعْدَ أَنْ  
تَرَكْتَ عُيُونَ الْمُسْلِمِينَ بِه عَبْرِي وَصَدْرَهُمْ عِنْدَ ذِكْرِهِ حَزَى فَتَلَّكَ قُلُوبٌ قَاسِيَةٌ وَ  
نُفُوسٌ طَآغِيَةٌ وَأَجْسَامٌ مَحْشُوءَةٌ بِسَخَطِ اللَّهِ وَلَعْنَةِ الرَّسُولِ قَدْ عَشَّسَ فِيهَا الشَّيْطَانُ وَ  
فَرَّخَ وَمَنْ هُنَاكَ مِثْلُكَ مَا دَرَجَ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج: ۲، ۳۰۹)

و اگر مصائب روزگار با من این جنایت کرد (و مرا به اسیری به اینجا کشانید) و  
ناچار شدم با تو سخن گویم باز قدر تو را بسیار پست دانم و سرزنش های عظیم کنم  
تورا و نکوهش بسیار (و این حشمت و امارت موجب ترس و وحشت من نشود و

خود را نبازم و نترسم و این جزع و بیتابی که در من بینی از هیبت تو نیست) پس از آن که چشم‌های مسلمین را (در مصیبت برادر و خاندانم) گریاندی و دل‌هاشان را بریاندی، اعوان و یارانت در این راه دل‌هایی سخت داشتند، و جان‌های سرکش و ابدانی مملو از غضب خدا و لعن رسول، که شیطان در آن لانه کرده و تخم گذارده بود، و با تکیه بر این گروه قدم برداشته و اقدام کردی.

حضرت زینب علیها السلام پس از برشماری برخی افعال ناشایست یزید، علت اینگونه اعمال را با صراحت و قاطعیت اینگونه بیان کرد:

عُثُوًّا مِنْكَ عَلَى اللَّهِ وَجُحُودًا لِرَسُولِ اللَّهِ وَدَفْعًا لِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - وَلَا غَرْوًا مِنْكَ وَلَا عَجَبٌ مِنْ فِعْلِكَ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۵۸)

یعنی اینها همه از گستاخی تو بر خدا و انکار بر رسول خدا و ردّ بر قرآن است، و تعجّبی ندارد و از چون تویی این اعمال شگفت نیست...

شاهد دیگر در صراحت و قاطعیت کلام حضرت زینب علیها السلام پاسخی بود که به یزید داد هنگامی که مرد شامی و سرخ‌روی، فاطمه دخت گرامی امام حسین علیه السلام را به عنوان کنیز از یزید مطالبه کرد حضرت زینب علیها السلام به مرد شامی گفت: دروغ بافتی و پستی کردی، بخدا که این کار نه از تو و نه از او (یزید) ساخته است! یزید به خشم آمده و گفت: این در حیطه قدرت من است اگر بخواهم همان کنم حضرت زینب قاطعانه فرمود:

كَلَّا وَاللَّهِ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَكَ إِلَّا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مِلَّتِنَا وَتَدِينَ بِغَيْرِ دِينِنَا؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۰)

هرگز! به خدا سوگند که خداوند این را برای تو قرار نداده، مگر این که بخواهی از آیین و دین ما خارج شده و دین دیگری اختیار کنی!

### نتیجه‌گیری

از تحلیل و بررسی مناظرات و احتجاج‌های حضرت زینب علیها السلام در جریان قیام امام حسین علیه السلام روشن گردید که آن حضرت اگرچه یک زن بوده و از معصومین نبوده‌اند، اما روش احتجاجات ایشان در زنده نگه داشتن دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان راه ائمه



معصومین علیهم السلام و راه حق و حقیقت بوده است. شیرزن واقعه کربلا نگذاشت که اسلام در آن حادثه شوم به پایان رسد بلکه از همان روز عاشورا به عنوان سرور و بزرگ تر بازماندگان آن واقعه در موقعیت های مختلف با ایراد خطبه های روشنگرانه و نیز پاسخ هایی که در جواب خصم بیان می فرمود، دستگاه حکومت اموی را به عوام فریبی افکار عمومی، انحراف از اسلام ناب، متجاوز به حریم پاک اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله متهم کرده و چهره واقعی امویان را به عموم مردم نمایاند و پیام اصلی قیام امام حسین علیه السلام را به گوش آنان رساند.

آن بانوی مکرمه در کوفه وجدان افراد را برزشتی عهدشکنی و بی وفایی که با امام حسین علیه السلام روا داشتند، مورد خطاب قرار داده و آنان را برگناهی که مرتکب شده بودند، سرزنش کرد. در مناظره با عبیدالله بن زیاد دلیرانه و عالمانه از شهدای کربلا دفاع کرد. در شهرشام، در رویارویی با یزید که خود را خلیفه مسلمین می دانست و در عین حال مجلس بزم و شادی در غلبه بر خاندان عصمت و طهارت ترتیب داده بود و بسی افعال زشت مرتکب می شد و با عوام فریبی، امام حسین علیه السلام و یاران شهیدش را طاعی و شورشی می خواند، شجاعانه و با صلابت به ایراد خطبه پرداخته و حقیقت امر را بر همگان روشن نمود به گونه ای که عزت و آبروی اهل بیت علیهم السلام حفظ گشته و یزید رسوای عام و خاص شد.

باید از سیره و روش دخت گرامی علی علیه السلام در تبعیت از امام زمانش و دفاع از شهدای مظلوم کربلا و زنده نگه داشتن اسلام ناب و مبارزه با ظلم و عوام فریبی با انواع دروغ ها و شایعات، درس گرفت. زمانی که مردم بر اثر تبلیغات سوء دچار غفلت شده و تشخیص حق از باطل سخت می گردد، جای سکوت نیست باید با منطق صحیح احتجاج از حق و حقیقت دفاع کرد.

## منابع

- قرآن کریم
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد، (۱۳۸۰)، درسوگ امیر آزادی (ترجمه مشیرالاحزان)، مترجم: علی کرمی، چاپ اول، قم، نشر حاذق.
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد، (۱۴۰۶)، مشیرالاحزان، به تصحیح مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ سوم، قم، نشر مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- جمالی، نصرت الله، ۱۳۸۶ ش، روش گفتمان یا مناظره، قم، نشر مهدیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، به تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی همدانی نجفی، محمد، ۱۳۶۳ ش، درخشان پرتوی از اصول کافی، چاپ اول، قم، چاپخانه علمیه قم، ج ۲.
- خندان، علی اصغر، منطق کاربردی، (۱۳۷۹)، تهران، انتشارات سمت
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۷۷ ش، ارشاد القلوب، ترجمه رضایی، چاپ سوم، تهران، ج ۱.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ ش، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، محقق / مصحح: غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ج ۴.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۷۸)، سوگنامه کربلا (ترجمه لهوف)، مترجم: محمد طاهر دزفولی، چاپ اول، قم، انتشارات مؤمنین.
- شریف قرشی، شیخ باقر، ۱۳۸۰ ش، زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام، چاپ اول، بنیاد معارف اسلامی، ج ۱
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، به تصحیح محمد باقر

- خرسان، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۷)، إعلام النوری بأعلام الهدی (ط- الحديثة)، به تصحیح مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، نشر آل البيت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی (ط- الإسلامية)، به تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۳ش، مناظره و گفتگو در اسلام، قم، دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار (ط- بیروت)، به تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- مظفر، محمد رضا، المنطق (۱۳۸۸هـ)، قم، انتشارات جامعه مدرسین